

ناسازگاری (تعارض و تراحم) قواعد الگوی مصرف فرد مسلمان

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۱/۱۲ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۵/۰۹

علی اکبر کریمی* سیدحسین میرمعزی** سیدرضا حسینی*** ۳۵

چکیده

دو نوع ناسازگاری (تعارض و تراحم) در الگوی مصرفی انسان مسلمان قابل شناسایی است. تعارض در مقام ترسیم الگوست و تراحم بین قواعد امری طبیعی در مرحله اجرایی کردن این الگوست و تا راه‌های حل آن را شناسیم قادر به اجرایی کردن آن نخواهیم بود. در این تحقیق ابتدا موارد ناسازگاری در الگوی مصرف مسلمان را بیان می‌کنیم سپس به روش اسنادی و کتابخانه‌ای، مجموعه قواعد مصرفی را احصا می‌نماییم. در گام بعدی هر یک از اصطلاح‌های تعارض و تراحم را از اصول فقه شیعه تبیین می‌کنیم و نشان می‌دهیم که چگونه تعارض در ترسیم و تراحم در تحقق الگوی مصرف مانع ایجاد می‌کند. آنگاه تعارضات احتمالی بررسی شده و روش‌های اصولی جهت حل تعارضات ظاهری از جمله «حکومت و ورود»، «تخصیص و تخصص» و «تقیید» به اختصار تبیین می‌شود و تعارض‌های واقعی احتمالی که نیازمند کار اجتهادی است به مجالی دیگر محول می‌شود. در ادامه تراحمات احتمالی میان این قواعد به روش توصیفی تحلیلی بررسی می‌شود و روش‌های عقلی جهت رفع تراحمات میان قواعد که مهم‌ترین آن قاعده طلایی «الأهم فالأهم» است، ارائه می‌شود. یافته‌های تحقیق حاکی از وجود بالاترین تعارض‌ها و تراحم‌ها در قواعدی همچون شأن، توسعه و انفاق از میان ۲۹ قاعده شناسایی شده است. این روش شناسی برای حل تعارضات و تراحمات میان قواعد مصرفی در مقام افتاء و حکم و مقام عمل و اجرای آن می‌تواند هم برای تصمیم‌ساز، برنامه‌ریز و طراح سیاست‌های کلان مصرفی و هم برای مصرف‌کننده و مجری این برنامه‌ها مفید باشد و او را از چالش تعارضات و تراحمات و بن‌بست حاصله خلاصی بخشد.

واژگان کلیدی: ناسازگاری، قواعد مصرف، الگوی اسلامی مصرف، تعارض، تراحم.

طبقه‌بندی JEL: D01, D11, D74, Z12.

*. دانشجوی دکتری اقتصاد اسلامی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی (نویسنده مسئول).

Email: karimiisu@gmail.com.

Email: h.mirmoezi@gmail.com.

** عضو هیئت‌علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

Email: srhoseini5@gmail.com.

*** عضو هیئت‌علمی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

مقدمه

یکی از ارکان الگوی اسلامی مصرف، قواعد حاکم بر این الگو و بر رفتارهای مصرفی تعریف شده در این الگوست؛ توضیح اینکه شارع مقدس اسلام، ضوابط و قواعدی را برای چگونگی رفتارها و روابط مصرفی مسلمانان وضع نموده است تا آنها در این چارچوب به استفاده از نعمت‌های الهی و مصرف آنها مبادرت ورزند. در موارد بسیاری در زندگی روزمره و در انتخاب‌های مصرفی خود، همواره یک انسان مسلمان نوعی، دچار تعارض‌ها یا تزاخم‌هایی می‌شود که واقعاً شناخت درست تکلیف برای وی، سخت می‌شود؛ بنابراین نمی‌تواند به نحو مطلوب و مورد پسند شارع، عمل نماید و از نتایج مطلوب انتخاب مصرفی خود برخوردار گردد؛ برای نمونه آیا باید برای آینده تدبیر و در نتیجه پس‌انداز کنم یا به دیگران ببخشم یا زندگی خود و خانواده تحت تکفلم را توسعه دهم؟ در واقع می‌توان گفت بیشتر انتخاب‌ها و رفتارهای مصرفی ما در کشاکش میان این سه گزینه قرار دارد و در مواقع زیادی ما بعد از انتخاب خود، دچار سرخوردگی و پشیمانی شده و احساس خسران و مغبون شدن می‌کنیم؛ چه از حیث مادی و چه از حیث معنوی. در شریعت عزیز برای حل این تعارض‌ها و تزاخم‌ها، راه‌حل‌ها و سنجه‌هایی در نظر گرفته شده است که موجب می‌شود انسان مسلمان بهتر بتواند تکلیف خود را در چنین مواقعی بشناسد و از تحیر و ابهام خارج گردد. به مثال‌های زیر دقت کنید تا بتوانید عمق و گستره این تزاخم‌ها و تعارض‌های ظاهری را حداقل در نگاه مکلفین به دستورات شارع دریابید:

الف) خانواده و در رأس آن جوانی برای مراسم عروسی خود مردد است میان آنکه تالاری مناسب با شأن خانواده و نسبتاً گران و با دو یا سه نوع غذا یا بیشتر، از مهمانان خود پذیرایی کند یا اینکه با برگزاری یک مجلس ساده و کم‌هزینه و با یک نوع غذا، بتواند کمی پس‌انداز کند و زندگی خود را سروسامان دهد. با اختیار گزینه اول وی در ظاهر میهمان‌داری مطلوبی انجام داده و رعایت شأن خانواده را کرده است (دو قاعده اسلامی را رعایت کرده است)؛ اما با انتخاب گزینه دوم، زهد و قناعت را در دستور کار قرار داده و تدبیر معیشت کرده است (دو قاعده اسلامی را به جا آورده است). البته با انتخاب گزینه اول او دیگر نمی‌تواند به فقرای همسایه یا محله و شهر در تأمین جهیزیه‌شان کمک کند و

چهبسا ناچار به استقراض هم بشود و از این بالاتر برایش اسراف تلقی گردد؛ چراکه در توان مالی اش نبوده است.

ب) مردی با درآمد متوسط را در نظر بگیرید که این ماه اضافه‌حقوقی دریافت کرده است و مردد است آن را برای خود هزینه کند و مثلاً گوشی همراهش را به‌روز و تبدیل به احسن کند (توسعه برای خود) یا اینکه بعد از مدت‌ها برای همسر خود طلا بخرد (توسعه همسر و رعایت شأن او) یا اینکه فرزندش را در کلاس آموزشی گرافیک ثبت‌نام نماید (توسعه برای فرزند)؟

ج) فرد کم‌درآمدی را تصور کنید که مردد است که درآمد مازاد خود را صرف سفر به کربلا کند (جزء مخارج مستحب مؤکد) که تاکنون توفیق آن را نیافته، یا اینکه صرف همسایه فقیرش کند که قادر به پرداخت هزینه‌های درمانی اش نیست (مواسات) و یا اینکه آن را برای گسترش کارش سرمایه‌گذاری مجدد کند (تدبیر و تقدیر معیشت).

د) یک کارمند دولتی که مردد است پس‌انداز خود را صرف خرید اتومبیل شخصی برای رفاه حال خانواده‌اش کند (توسعه) یا اینکه برای اسکان زلزله‌زده‌ها هزینه کند (مواسات) و یا آنکه فرزند خردسالش را عقیقه کند (از مخارج مستحب مؤکد).

ه) خانم خانه‌داری مردد است که مبلغ یارانه‌های نقدی ماهانه را چگونه هزینه کند. آیا برود و برای راحتی بیشتر و به صورت اقساط، مبلمان یا کابینت آشپزخانه را تعویض و یا ماشین ظرف‌شویی قسطی خریداری کند (توسعه همراه با استقراض) یا آن را پس‌انداز کند برای جهیزیه دخترش (تدبیر معیشت) یا اینکه ترتیب یک میهمانی را بدهد (صله رحم مورد تأکید اسلام)؟

از این دست مثال‌ها در زندگی هر فرد مسلمانی بسیار فراوان است؛ بنابراین با یک حساب ساده و بررسی ابتدایی انتخاب‌های مصرفی روزمره، درمی‌یابیم که چقدر با تراحمات متعددی در میان قواعد مصرفی مورد تأکید شارع مواجه هستیم؛ بنابراین روشن است که این قواعد، حداقل در مقام اجرا، دچار تراحمات و ناسازگاری‌هایی می‌شوند که فرد مصرف‌کننده مسلمان را با چالش‌های فراوانی مواجه می‌سازد. همچنین برای مجری برنامه‌ها و سیاست‌های عمومی، ایجاد چالش‌هایی می‌نماید که بالاخره کدام قاعده در مقام

تزاحم باید ملاک عمل قرار گیرد. اینجاست که تکلیف مصرف‌کننده و تکلیف مجری سیاست‌های کلان اجتماعی روشن نیست.

این امر، یقیناً یکی از مهم‌ترین چالش‌هایی است که مانع تحقق الگوی اسلامی مصرف در جامعه می‌شود و آسیب‌های زیادی را بر افراد و خانواده‌ها وارد می‌سازد. البته همه ما اذعان می‌کنیم که رفع تزاحم‌ها همواره پاسخ‌های ثابت و راهکارهای یکسانی در همه شرایط، زمانه‌ها و زمینه‌ها ندارند؛ بلکه بسته به شرایط مختلف متفاوت است. زمانی رعایت شأن خانواده اهمیت می‌یابد، زمانی رفع فقر و مواسات با مردم اولویت پیدا می‌کند و زمانه‌ای دیگر ایثار و ازخودگذشتگی ارجحیت خواهد یافت.

در این تحقیق، ابتدا به روش اسنادی و کتابخانه‌ای، مجموعه قواعد مصرفی، شناسایی شده و آنگاه در قالب یک ماتریس، تمامی ناسازگاری‌های (تعارضات و تزاحمات) احتمالی متناظر میان این قواعد به روش توصیفی تحلیلی، مورد بررسی قرار می‌گیرد. در گام بعدی، نوع این ناسازگاری‌ها (در قالب چهار گونه مختلف عدم تزاحم احتمالی، تزاحم احتمالی، تزاحم قطعی و تعارض ظاهری) مشخص می‌گردد؛ سپس به عنوان نمونه، به چند مورد از تعارضات و تزاحمات با تأکید بر مورد اخیر، به صورت مختصر پرداخته می‌شود؛ سپس به اختصار، به راه‌های حل تعارض میان قواعد مصرفی و ادله آن با استفاده از علم اصول فقه اشاره می‌گردد. آنگاه به صورت تفصیلی‌تر، رفع تزاحمات از طریق قاعده طلایی «الأهم فالأهم» پیگیری می‌شود و ملاک‌هایی برای تشخیص امر مهم‌تر و مصلحت بالاتر حاصل از اجرای قاعده مصرفی، ارائه می‌شود. این روش‌شناسی برای حل تزاحمات میان قواعد مصرفی در عرصه عمل و اجرا می‌تواند هم برای مصرف‌کننده و هم برای تصمیم‌ساز، برنامه‌ریز و مجری سیاست‌های کلان مصرفی، مفید فایده باشد و او را از چالش تزاحمات و بن‌بست حاصله خلاصی بخشد.

پیشینه تحقیق

تعارض علاوه بر فلسفه اخلاق، مسئله مشترک علومى مانند اصول فقه، مدیریت، روان‌شناسی و جامعه‌شناسی است (بهرامی و قراملکی، ۱۳۹۱، ص ۳۸). در مورد تزاحمات و تعارضات میان قواعد و احکام در عرصه اخلاق، آثار فراوانی وجود دارد که فیلسوفان

اخلاق به بیان راه‌های حل نزاحمات و تعارضات اخلاقی پرداخته‌اند (ر.ک به: خادمی و همکاران، ۱۳۹۳/مفتح، ۱۳۹۵). برخی نیز از حیث اخلاقی به تعارض میان زهد و بهره‌گیری از علوم و فنون روز پرداخته و درصدد تبیین الگوی زهد اسلامی در عصر حاضر برآمده‌اند (قمی و سجادی، ۱۳۹۱).

فقهی‌زاده و عماری (۱۳۹۱) هم به روش‌های حل تعارضات بدوی اخبار در مصابیح الانوار مرحوم سید شبّر پرداخته‌اند که در هیچ‌کدام از موارد مورد بررسی، مصادیق اقتصادی یافت نشد. در کل می‌توان گفت در خصوص ناسازگاری‌های میان قواعد الگوی اسلامی مصرف، مقاله یا کتاب مستقلی نگاشته نشده است و برخی آثار به‌طورکلی به قواعد الگوی اسلامی مصرف پرداخته‌اند (حسینی، ۱۳۹۱/فراهانی‌فرد، ۱۳۹۱/باقری تودشکی، ۱۳۸۸). همچنین بسیاری از مقالات به صورت موردی به بررسی یکی از قواعد الگوی اسلامی مصرف و جزئیات آن از جهات اقتصادی و یا فقهی پرداخته‌اند (رضایی، ۱۳۸۸/باقری تودشکی، ۱۳۸۸). همچنین *ایروانی* (۱۳۹۱) در کتاب خود، علاوه بر برشمردن قواعد الگوی اسلامی مصرف، به تبیین ناسازگاری میان قواعد شأن و ساده‌زیستی، ایثار و میانه‌روی و نیز ساده‌زیستی و توسعه پرداخته است. رجایی و خطیبی (۱۳۹۳) در کتاب خودشان با عنوان *شاخص اسراف و معیارهای آن*، به تعارض این قاعده با قواعدی نظیر انفاق و ایثار پرداخته‌اند و یکی از معیارهای اسراف را مصرف فراتر از توان مالی و یا شأن دانسته‌اند. *کلانتری* (۱۳۸۸) هم در اثر خود در ارتباط با اسراف، به تعارض میان اسراف و ایثار یا انفاق و اسراف پرداخته است. همچنین تعارض میان زهد و توسعه یا رفاه و نیز کفاف و رفاه را مورد بررسی و تحلیل قرار داده است. *باقری تودشکی* (۱۳۹۱) نیز به جایگاه کفاف و توسعه در الگوی اسلامی مصرف و حدود و صغور آنها و احکام فقهی مرتبط با این دو پرداخته است. *شعبانی و بیگدلی* (۱۳۹۱) نیز به بررسی نزاحم میان اسراف و کارایی و مفهوم هزینه‌فرست در چند نمونه عملی و در بازار کار و تولید پرداخته و نهایتاً به عدم نزاحم میان این دو رأی داده‌اند. *جداری عالی و میرمعزی* (۱۳۹۱) هم در مقاله خودشان، مدل اسلامی اخلاق مصرف و اجزاء آن شامل مبانی، اهداف، انگیزه‌ها، اصول رفتاری و ملاک‌های اصول رفتاری اخلاق مصرف را تبیین کرده و روابط میان آنها را بررسی و سازگاری میان آنها را مستدل بیان کرده‌اند. *انصاری* (۱۳۸۷) هم در رساله فقهی خود،

پیرامون اسراف به بیان تعارض میان ادله اسراف در کارهای خیر و در برخی موارد خاص پرداخته و سعی کرده از جهت اجتهادی و اصولی به جمع میان این روایات پردازد.

همان‌طور که آثار فوق نشان می‌دهد، کمتر اثری به بررسی انواع تراحمات احتمالی میان قواعد مصرفی به طور مستقل و یا حتی به احصای کامل قواعد مصرفی پرداخته‌اند و غالباً آن را به صورت موردی و ضمنی بررسی نموده‌اند.

در این تحقیق با بررسی منابع قرآنی، حدیثی، فقهی و نیز مطالعه بیش از صد مقاله و کتاب مرتبط با الگوی اسلامی مصرف، بیش از ۶۰ کلیدواژه و مفهوم از آیات و روایات استخراج گردید مانند انفاق، قناعت، مواسات، قوام، اسراف، اتراف، ایثار، احسان، طیبات، اقتصاد (قصد)، استمتاع، بخل، شکر، نعمت، تنعم، تمتع، اضاعه، مال، رزق، برکت، فساد، الهاء، تکاثر، تدبیر معیشت، فقر النفس، فره، استصلاح، استعمار (طلب آبادانی)، شأن، سمعه و ریاء، صدقه، تشبه (تقلید)، تجمل، استقراض، انصاف، اقتار (تقتیر)، تبذیر، کفاف، توسعه علی العیال، بذل، اسباغ، وسط، عفو، فضل، تفاخر، تظاهر، مساوات، اتلاف، فرح، رفاه، اعتدال، عدل، زهد، جود، سخاء، تقدیر معیشت، امساک، شح، حرص، طمع، نفی سبیل، کنز و حاجت که با ادغام اولیه آنها در یکدیگر ۲۹ قاعده کلی حاکم بر الگوی رفتار مصرف‌کننده مسلمان شناسایی گردید که برخی از این قواعد دارای آثار حقوقی، وضعی (همچون اسراف، اتلاف مال غیر، انفاقات واجب، رعایت شأن) و برخی دیگر، تنها دارای احکام تکلیفی و یا اخلاقی - مانند لزوم قناعت، زهد، مواسات، انفاقات مستحب اما واجب شده در برخی شرایط، اتراف و... - می‌باشند. ارزش‌های مصرفی، شامل دو دسته قواعد و ارزش‌های مثبت یا ایجابی (۱۶ قاعده شامل انفاق، قناعت، مواسات، قوام، ایثار، احسان، اقتصاد، شکر، تدبیر معیشت، رعایت شأن، انصاف، کفاف، توسعه، عدالت، زهد و جود) و قواعد و ارزش‌های منفی یا سلبی (۱۳ قاعده شامل اسراف، اتراف، بخل، تقتیر، اتلاف، تکاثر، تفاخر، تشبه به کفار، تجمل‌گرایی، استقراض، تبذیر، حرص و طمع و نفی سبیل) می‌شوند. گفتنی است قواعد در اینجا به معنای فقهی و اصولی آن به کار نرفته، بلکه منظور از آن همان، قوانین و احکام اسلامی حاکم بر الگوی مصرف انسان مسلمان است.

لازم است گفته شود در تحقیقات مشابه، هیچ یک به صورت جامع این قواعد را برنشموده است و تنها برخی از قواعد فوق ذکر شده است. توضیح اینکه برخی تنها

متعرض قواعد فقهی از نگاه خردی و فرد مصرف‌کننده شده، برخی قواعد فقهی خرد و کلان جامعه اسلامی را بررسی کرده‌اند، عده‌ای قواعد اخلاقی مصرف را برشمرده‌اند و محققانی دیگر به مبانی و اصول الگوی اسلامی مصرف نظیر مبانی انسان‌شناسی، خداشناسی، جهان‌شناسی، جامعه‌شناسی و روان‌شناسی پرداخته‌اند.

جهت رعایت اختصار از ذکر و بحث ادله مربوط به قواعد مذکور خودداری نموده و خوانندگان را به مطالعه منابع تحقیق ارجاع می‌دهیم.

در جدول زیر، عناوین قواعد ۲۹گانه الگوی اسلامی مصرف به همراه توضیحی یک‌خطی و مختصر از مفاد این قواعد به‌علاوه کد مربوط به آنها آمده است:
جدول ۱: قواعد حاکم بر الگوی اسلامی مصرف

ردیف	قاعده	توضیح	کد
۱.	انفاق	(کمک مالی واجب و مستحب به غیر؛ صدقه، قرض‌الحسنه و...)	En
۲.	قناعت	(رضایت درونی به امکانات موجود زندگی و ساده‌زیستی)	Qe
۳.	مواسات	(همدردی و مشارکت مالی با دیگران به‌ویژه در تنگناها)	Mo
۴.	قوام	(پایدار کردن زندگی خود، خانواده و جامعه از جهت مصارف)	Qa
۵.	اسراف	(زیاده‌روی)	Esr
۶.	اتراف	(شادخواری و غفلت از صاحب نعمت)	Etr
۷.	ایثار	(ترجیح مصرف دیگران بر مصرف خود)	Is
۸.	احسان	(درست و نیکو و زیبا مصرف کردن)	Eh
۹.	اقتصاد	(میانه‌روی)	Eq
۱۰.	بخل	(خست و خرج نکردن برای خود و دیگران)	Bo
۱۱.	شکر	(درست و بهینه استفاده کردن از نعمت‌ها)	Sho
۱۲.	تقتیر	(سخت‌گیری بر خانواده)	Taq
۱۳.	اتلاف	(ضایع کردن و هدر دادن)	Etl
۱۴.	تکاتر	(جمع کردن و فزون‌طلبی)	Tak
۱۵.	تفاخر	(برتری‌جویی مالی بر دیگران)	Taf
۱۶.	تدبیر	(مدیریت مخارج در زندگی شامل رعایت اولویت‌ها)	Tad
۱۷.	شأن	(حفظ منزلت اجتماعی و آبروی خود و خانواده)	Sha
۱۸.	تشبه کفار	(با مصرف، زندگی خود را شبیه کفار کردن)	Tas

Taj	(زیبایی طلبی افراطی)	تجمل	۱۹.
Est	(قرض گرفتن بدون ضرورت)	استقراض	۲۰.
Ens	(آنچه برای خود می‌پسندی برای دیگران هم بی‌پسندی و بالعکس)	انصاف	۲۱.
Tab	(ریخت و پاش و مصارف حرام)	تبذیر	۲۲.
Ka	(حد متعارف مصارفی که انسان را از غیر بی‌نیاز می‌کند)	کفاف	۲۳.
To	(وسعت دادن و رفاه بخشیدن به زندگی خانواده)	توسعه	۲۴.
Ad	(رعایت توازن و عدم فاصله فاحش از سطح زندگی دیگران)	عدالت	۲۵.
Zo	(عدم دلبستگی به مخارج دنیوی و برداشت کم و بازدهی زیاد)	زهد	۲۶.
Jo	(بخشش به دیگران)	جود	۲۷.
He	(میل شدید به داشتن زیاد)	حرص و طمع	۲۸.
Na	(بستن راه نفوذ و سلطه کفار از طریق الگوی مصارف)	نفی سبیل	۲۹.

تعریف تراحم و تعارض

تراحم، تمنع دو حکم در مقام امتثال یا عدم امکان جمع بین دو حکم در مقام امتثال از باب اتفاق است که عدم امکان جمع به جهت عدم توانایی مکلف به جمع بین آن دو در مقام عمل است، چنانکه غالب موارد تراحم چنین است (جمعی از پژوهشگران، ۱۴۲۶ق، ج ۲، ص ۴۵۶)؛ اما تعارض در اینجا و در اصطلاح اصولی و فقهی، به معنای هم‌عرض بودن دو قاعده و لزوم اختیار و درستی یکی است. در کلام مرحوم مظفر در فرق میان تراحم و تعارض آمده است «لکن الفرق فی جهة الامتناع فإنه فی التعارض من جهة التشریح فیتکاذب الدلیلان و فی التراحم من جهة الامتنال فلا یتکاذبان» (مظفر، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۲۱۳): تعارض، عدم امکان جمع میان دو دلیل در مرحله قانون‌گذاری و تراحم، عدم امکان جمع دو حکم در مرحله اجرای قانون است؛ مانند تعارض دلیل اثبات شلاق زدن به چاقوکش با دلیل نفی شلاق زدن به او. یعنی نمی‌توان گفت که قانون‌گذار هم شلاق زدن را خواسته و هم نخواست است. ولی برای تراحم، می‌توان به دلیل وجوب انفاق به پدر با دلیل وجوب انفاق به مادر در مقام قانون‌گذاری یاد کرد که هیچ‌گونه تنافی و تضادی باهم ندارند؛ ولی در مقام اجرایی قانون، از آنجاکه مقدرات و امکانات مکلف اجازه نمی‌دهد مخارج هر دو را بدهد،

بین دو حکم تراحم به وجود می‌آید. به بیان دیگر، تعارض دو دلیل به واسطه آن است که قانون‌گذار نمی‌تواند چنان دستوری دهد، ولی تراحم دو حکم ناشی از این است که مکلف نمی‌تواند هر دو حکم را اجرا نماید درحالی‌که هر دو دستور درست است و هیچ تعارضی باهم ندارند (سلیمی، ۱۳۹۳، <http://www.aria-law.com/Data-View.aspx?lang=fa&id=8439>).

۴۴ در کتب فقهی متقدمین، متأخرین و معاصرین، مثال‌های مشهور و رایجی برای تراحم زده شده است؛ همچون نجات‌غریق در ملک غیر که بدون اجازه حق ورود ندارد، یا استفاده از آب اندک برای وضو یا غسل و یا رفع نجاست از بدن یا لباس، یا وجوب نصیحت و مشورت دادن به فرد مسلمان و امر به معروف یا نهی از منکر او که مستلزم غیبت و بیان مطلبی درباره شخصی در غیاب او که از آن کراهت دارد. همچنین در مورد وجوب ادای حج یا وجوب پرداخت دین حالیه نیز آنگاه که مالی به قدر برآوردن هر دو کافی نباشد، تراحم پیش می‌آید. مثال‌های نجات جان بچه مسلمان در زمین غیر (مطهری، [بی‌تا]، ج ۱۷، ص ۲۶۴)، لمس یا نگاه به بدن زن مسلمان برای نجات وی (همان، ج ۲۱، ص ۲۸۹) جراحی و قابلیت مرد برای نجات جان زن نامحرم مسلمان، تشریح جنازه فرد مسلمان (با وجود حرمت فراوان جنازه مسلمان) برای دست‌یابی به علم واجب طب یا کشف و درمان بیماری‌ها (مطهری، [بی‌تا]، ج ۳، ص ۱۹۴)، وجوب امر به معروف و نهی از منکر و حرمت ضرر به خود، جایی که عمل به نهی از منکر یا امر به معروف مستلزم ضرر جانی، مالی یا آبرویی است (مطهری، [بی‌تا]، ج ۱۷، ص ۲۶۵-۲۶۶ و ج ۲۱، ص ۲۹۱)، استلزام تعریض خیابان جهت مصلحت جامعه با تخریب منازل افراد و سلب حق آنان (همان، ج ۲۱، ص ۳۳۲)، تراحم میان منع مادر از جهاد با دفاع از وطن (مادر وطن) (همان، ج ۲۲، ص ۴۹۴). ارتزاق علما از بیت‌المال و تراحم با وظیفه تحصیل معاش افراد تحت تکفل (همان، ج ۲۴، ص ۵۰۳-۵۰۵)، مسئله ترس (سپر انسانی قرار دادن افراد اسیر مسلمان توسط دشمن مسلمانان و تراحم میان کشتن اسرای مسلمان یا اجازه پیشروی دادن به دشمن) (مطهری، [بی‌تا]، ج ۲۱، ص ۲۹۰-۲۹۱)، وجوب نجات جان با حرمت خوردن شراب (همان، ص ۲۹۲-۲۹۳)، همگی مواردی از تراحم است که در مقام عمل رخ می‌دهد و شهید مطهری به زیبایی به آنها می‌پردازد. مثال‌های امروزی تراحم هم عبارت‌اند از: کنترل تولید نسل برای مواقع خاص،

تخریب منازلی که موجب ترافیک شده و در رفت و آمد مردم اختلال ایجاد می‌کنند، تخریب مساجدی که در مسیر توسعه ضروری خیابان‌ها قرار دارد مصادیقی هستند که با اموری چون «جواز یا استحباب تعدد نسل مسلمانان با استلزام این امر با تضعیف جامعه اسلامی»، «حق تسلط هر فرد بر خانه و اموال تحت اختیارش» و «عدم جواز تخریب مساجد» در تراحم است (ایزدهی، ۱۳۹۳، ص ۷۵-۷۶). در مجموع آنچه در بالا ذکر شد مشاهده می‌شود که هیچ‌یک از موارد تراحم، دلالت و ارتباط چندانی با نحوه مصرف یک فرد مسلمان یا سیاست‌های مصرفی یک دولت اسلامی ندارد و فقها توجه چندانی به مسئله تراحمات مصرفی نداشته‌اند.

در تحقیق پیش رو در قالب یک ماتریس ۲۹ عنصره، ناسازگاری‌های (تعارضات و تراحمات) میان قواعد حاکم بر الگوی مصرف اسلامی بررسی شد. علامت N نشان‌دهنده نبود تراحم میان دو قاعده، علامت N^* بیانگر وجود تراحم مصادقی و مقطعی و یا تراحم توهمی (کاذب) بین دو قاعده و علامت Y حاکی از وجود تراحم جدی و واقعی میان دو قاعده الگوست. همچنین علامت Y^* هم بیانگر وجود تعارض ظاهری میان دو قاعده مصرفی است؛ بدین معنا که ادله این دو قاعده در مقام نظر، تعارض ظاهری دارند و باید آن را برطرف نمود و الا نمی‌توان در مورد الگوی صحیح رفتار مصرف‌کننده مسلمان به ارزیابی و قضاوت پرداخت.

شایان گفتن است برای شناسایی و کشف ناسازگاری‌های میان قواعد، از روش استدلالی و با بررسی آیات، روایات و نیز ملاحظه شرایط روز جامعه استفاده شده است. توضیح اینکه ابتدا پس از استخراج تعریف نسبتاً دقیق و جامع از هر قاعده بر اساس منابع فقهی و روایی، الزامات آن مورد بررسی قرار می‌گرفت و سپس در قالب یک ماتریس ۲۹ در ۲۹ امکان‌سنجی وقوع ناسازگاری میان هر دو قاعده تجزیه و تحلیل شده و در صورتی که احتمال وجود ناسازگاری میان دو قاعده داده می‌شد، مجدداً بررسی شده و نوع آن شناسایی می‌گردید. در این مرحله از مصادیق و مسائل مبتلا به روز نیز در کشف و شناسایی ناسازگاری‌ها بهره گرفته می‌شد. هرچند که به نظر می‌رسد می‌توان از دیدگاه متخصصین و کارشناسان الگوی اسلامی مصرف هم برای تأیید یا رد این تراحمات بهره گرفت. موارد

تعارض ظاهری میان قواعد (Y*)، تزامم واقعی (Y) و موارد تزامم مقطعی یا توهمی (N*) بر اساس جدول زیر آمده است:

جدول ۲: انواع ناسازگاری‌ها میان قواعد حاکم بر الگوی اسلامی مصرف

قاعده	متعارض است با قواعد (Y*)	مزامم است به‌طور جدی با قواعد (Y):	مزامم است به‌طور مقطعی یا کاذب با قواعد (N*):	تعداد ناسازگاری‌ها
انفاق	اسراف / استقراض / توسعه	قوام / اقتصاد / تدبیر / شأن و کفاف	احسان	۱+۵+۳
قناعت	شأن و توسعه	-	اقتصاد	۱+۰+۲
مواسات	شأن و توسعه	-	-	۰+۰+۲
قوام		انفاق	ایثار و استقراض	۲+۱
اسراف	انفاق / ایثار / جود	-	نفی سبیل	۱+۳
اتراف		-		۰
ایثار	اسراف و اقتصاد	شأن و توسعه	قوام و تدبیر	۲+۲+۲
احسان		تجمل و نفی سبیل	انفاق و زهد	۲+۲
اقتصاد	ایثار / جود / زهد	انفاق	قناعت / شأن / استقراض / کفاف	۴+۱+۳
بخل		-	-	۰
شکر		-	زهد و نفی سبیل	۲+۰
تقتیر		-	زهد	۱+۰
اتلاف		-	نفی سبیل	۱+۰
تکاثر		-	-	۰
تفاخر		-	-	۰
تدبیر	توسعه	انفاق و جود	ایثار و زهد	۲+۲+۱
شأن	قناعت / مواسات / انصاف / عدالت / زهد	انفاق / ایثار / استقراض / نفی	اقتصاد / تجمل / تبذیر	۳+۴+۵

		سبیل		
۰	-	-		تشبه کفار
۱+۱	شأن	احسان		تجمل
۳+۲+۲	قوام/ اقتصاد/ کفاف	شأن و عدالت	انفاق و توسعه	استقراض
۱+۱	نفی سبیل		شأن	انصاف
۲+۰	جود و شأن	-	-	تبذیر
۳+۱+۱	اقتصاد/ استقراض/ نفی سبیل	انفاق	توسعه	کفاف
۰+۲+۸		ایثار و نفی سبیل	انفاق/ مواسات/ تدبیر/ استقراض/ عدالت/ کفاف/ قناعت/ زهد	توسعه
۱+۲	-	استقراض	جود/ توسعه/ شأن	عدالت
۴+۰+۳	احسان/ شکر/ تقتیر/ تدبیر		شأن/ اقتصاد/ توسعه	زهد
۱+۱+۳	تبذیر	تدبیر	اقتصاد/ عدالت/ اسراف	جود
۰	-	-		حرص و طمع
۵+۳	اسراف/ شکر/ اتلاف/ انصاف/ کفاف	احسان/ شأن/ توسعه		نفی سبیل

طبق جدول فوق، در مجموع ۵۶ مورد ناسازگاری میان قواعد، شناسایی گردید که از این تعداد ۲۱ مورد به تعارض ظاهری (Y*)، ۱۴ مورد به تراحم جدی و واقعی میان قواعد (Y) اختصاص داشته و نیز تعداد ۲۱ تراحم موردی و مقطعی (N*) شناسایی شد. قاعده شأن، دارای بالاترین مجموع تعداد ناسازگاری‌ها [تعارض‌های ظاهری (پنج مورد)،

تراحمات جدی (چهار مورد) و تراحمات مقطعی (سه مورد) است، قاعده توسعه با هشت مورد تعارض ظاهری، دو مورد تراحم جدی و سپس قاعده انفاق با سه مورد تعارض ظاهری، پنج مورد تراحم جدی و یک مورد تراحم مقطعی با سایر قواعد در رده‌های بعدی قرار گرفته‌اند. همچنین، قاعده نفی سبیل دارای بالاترین تراحمات مقطعی یا کاذب، یعنی پنج مورد با دیگر قواعد مصرفی می‌باشند. در مورد قواعد اتراف، بخل، تکاثر، تفاخر، تشبه به کفار و حرص و طمع نیز هیچ ناسازگاری با دیگر قواعد مصرفی شناسایی نشد.

در این مقاله، ادله متعارض محل بحث ما نخواهد بود؛ به چند دلیل: اول اینکه بحث تعارض ادله و راه‌های حل تعارض (در اینجا هم ما با تعارض میان قواعد مصرفی که هر یک مبتنی بر ادله خاص خود می‌باشند روبه‌رو هستیم)، در علم اصول فقه جزء مباحث اساسی و بسیار مهم است که نیازمند به کار اجتهادی قوی و غور در ادله و امارات است که حداقل در قالب یک مقاله علمی پژوهشی، به سختی قابل ارائه و انجام شدنی است و نه در کنار مبحث علی‌حده تراحم؛ از این رو، تنها اشاره‌ای مختصر به مبحث حل تعارض در اصول خواهیم داشت. دوم اینکه مبحث تعارض میان قواعد مصرفی بیشتر از نوع تعارض ظاهری و اصطلاحاً غیرمستقر است تا تعارض حقیقی و مستقر که قابل جمع عرفی نیست. سوم اینکه ما در این مقاله تمرکز اصلی را بر روی تراحم میان ادله در مقام عمل خواهیم گذاشت چرا که بیشتر مورد ابتلا و چالش در موضوع مورد بحث، یعنی تحقق و اجرایی کردن الگوی مصرف است.

تحلیل و بررسی ناسازگاری‌ها

از میان ناسازگاری‌هایی که در میان قواعد الگوی اسلامی مصرف شناسایی گردید، بیشترین‌ها مربوط به قاعده شأن، قاعده انفاق و توسعه است؛ از این رو، ضروری است که به جهت اجمال و فرصت کم در اختیار، از میان تمام ناسازگاری‌های احصا شده، به ناسازگاری‌های مربوط به این قواعد پردازیم. لازم به ذکر است که ناسازگاری‌های شناسایی شده میان قواعد، برخی به‌گونه‌ای هستند که در ظاهر به طور ذاتی باهم تعارض دارند و باید این تعارض مرتفع گردد. برخی عدم موافقت‌ها در عرصه عمل و اجرا که شرایط گوناگون باهم آمیخته و ترکیب می‌گردد، ایجاد می‌شود. تراحماتی هم که در اینجا

شناسایی شده است، عمدتاً ناظر به شرایط واقعی و خارجی زمانه ماست و الا ممکن است در زمان‌ها یا مکان‌های دیگر این ناسازگاری به نحوی دیگر رخ بنماید.

قاعده شأن می‌گوید هر فردی در جامعه باید به گونه‌ای در جهت رفع نیازهای متعارفش مصرف کند که کرامت و منزلت خود و خانواده‌اش حفظ شده و مورد ملامت و سرزنش عرف قرار نگیرد و نزد مردم خوار نشود؛ اما ممکن است در جامعه فعلی و نیز جوامع مشابه دیگر، مردم در جامعه اسلامی در تأمین نیازهای اولیه‌شان دچار مشکل و مضیقه باشند و ضرورت داشته باشد افراد متمکن از آنها دستگیری و کمکشان کند؛ بنابراین میان قاعده شأن و قاعده مواسات تعارض رخ می‌دهد.

قاعده انصاف در مصرف می‌گوید فرد مسلمان باید آنچه را برای خود می‌پسندد و شایسته می‌داند برای دیگران نیز همان را بپسندد؛ مانند اینکه از آنچه خود دوست دارد به دیگران انفاق کند نه از مال خبیث. در واقع انسان‌ها یک حقیقت دارند، پس آنچه برای شما ناگوار است، برای دیگران هم ناخوشایند است و هر چه را برای خود نمی‌پسندید و آن را نمی‌پذیرید، به دیگران هم ندهید (جوادی آملی، ج ۱۲، ص ۴۰۵). در صورتی که در قاعده شأن، ممکن است شأن فردی دون یا فوق شأن دیگری باشد؛ بنابراین به طور اجتناب‌ناپذیری اختلاف و تمایز در مصرف رخ می‌دهد و اساساً لازمه قاعده شأن، پذیرش این تفاوت و تمایز و به نوعی عدم توازن است. البته ممکن است در اثر ثروت ناحق، شأن درآمدی برای فرد به دست آید که به تفاوت به معنای تبعیض و بی‌عدالتی بینجامد.

قاعده شأن می‌تواند در تعارض و تزاحم با قواعدی که بر ساده‌زیستی تکیه دارند نیز باشد؛ همچون قناعت و زهد. در واقع بر اساس قاعده زهد و قناعت، فرد مسلمان به حداقل‌های لازم برای زندگی خود اکتفا می‌کند، هر چند برای خانواده‌اش در حد متعارف و معمول زندگی مردم، هزینه می‌کند و نیز در امر تولید تلاش فراوان دارد. در حالی که طبق قاعده شأن باید طبق عادات امثال و هم‌ردیفان شخص، هزینه شود.

قاعده شأن استثنائات و تعارض‌های موردی هم دارد؛ به عنوان مثال: آنجا که فرد صاحب‌منصبی در حکومت اسلامی باشد، رعایت شأن دیگر بر او واجب نیست و به عبارت صحیح‌تر شأن اصلی او شأن حکومتی خواهد بود و بر شأن خانوادگی‌اش حاکم

خواهد شد [در این زمینه می‌توان به نامه عتاب‌آمیز حضرت امیر علیه السلام به شریح قاضی، درباره خرید خانه توسط وی اشاره کرد (نهج البلاغه، ص ۳۶۴)].

همچنین در مورد قاعده توسعه، تعارض‌ها و تراحماتی با دیگر قواعد وجود دارد. این قاعده بیان می‌کند که فرد مسلمان پس از رساندن خانواده خود به نیازهای متعارف و کفافی‌شان، می‌بایست همراه با افزایش درآمدهای خود و بهبود شرایط اقتصادی جامعه، گشایش‌ها و تسهیلاتی برای خود و خانواده‌اش در نظر گرفته و معیشت آنها را بهبود بخشد. این قاعده در تعارض است با قاعده قناعت و زهد که به کم‌خرجی و ساده‌زیستی و کناره‌گیری از تجملات و زخارف دنیوی تکیه می‌کند؛ همچنین در تعارض است با قاعده مواسات. در واقع آنگاه که در جامعه، تنگنا و مشکلات معیشتی وجود دارد و عده‌ای در فقر به سر می‌برند، توسعه بخشیدن به زندگی خود و خانواده بیش از نیازهای متعارفشان، با مواسات و همدردی و انفاق به دیگران تعارض دارد؛ همچنین این توسعه می‌تواند با قاعده عدالت و لزوم توازن بخشی به سطح زندگی افراد در جامعه اسلامی و نزدیک کردن افراد به یکدیگر نیز در تعارض باشد. شهید مطهری با پذیرش این تعارض در سیره ظاهری معصومان علیهم السلام شاید اولین کسی بود که به صورت مستدل به این تعارض پرداخت و در قالب اصول ثابت و متغیر اسلامی آن را تحلیل و بررسی نمود (رک به: مطهری، [بی‌تا]، ج ۱۸، ص ۳۸-۴۳).

همچنین قاعده انفاق بیان می‌نماید که شخص مسلمان موظف است بعد از رفع نیازهای معمول خود و خانواده‌اش، مازاد درآمدهای خود را به تأمین نیازهای حیاتی محرومین، مستمندان و فقرا و کمک مالی به آنها هم در قالب واجبات مالی نظیر خمس، زکات و هم در قالب کمک‌های دیگر نظیر صدقات و قرض‌الحسنه و مانند آن اختصاص دهد؛ البته این قاعده در درجه اول با قاعده لزوم توسعه، ناسازگاری و تراحم دارد؛ همچنین در شرایطی که فقیر در جامعه زیاد است و منابع و درآمدهای مازاد بر نیاز متمکنین کفاف نیازهای حیاتی فقرا را نمی‌دهد، در اینجا به نظر می‌رسد باید از نیازهای متعارف که بخشی از حد کفاف است کاست و آن را انفاق کرد. در اینجا انفاق با کفاف، تراحم پیدا می‌کند؛ همچنین قاعده انفاق در این صورت با لزوم میانه‌روی، اقتصاد و نیز با منع تقطیر تراحم پیدا می‌کند،

چراکه اگر بنا باشد مصارف شخص میان دو امر ناپسند اسراف یا زیاده‌روی و تقتیر یا سخت‌گیری و تفریط قرار گیرد، کمتر از حد میانه‌روی تقتیر تلقی می‌شود.

از سوی دیگر لزوم انفاق سبب می‌شود فرد در مواردی دچار اسراف گردد؛ یعنی ممکن است اسراف در انفاق هم رخ دهد؛ یعنی فرد بیش از حد انفاق نماید و خود در تأمین نیازهایش دچار مشکل و مضیقه گردد.

همچنین انفاق می‌تواند نامتناسب با شأن و منزلت اجتماعی فرد باشد؛ یعنی یا کمتر از شأنش انفاق کند و یا بیشتر از آن. در هر دو صورت ممکن است لزوم انفاق با لزوم رعایت شأن هم‌خوانی نداشته و ناسازگار باشد.

همچنین انفاق می‌تواند موجبات سوء تدبیر و عدم رعایت اولویت‌های مخارجی را فراهم آورده و در نتیجه با قاعده تدبیر و مدیریت صحیح مصارف زندگی در تزامن باشد. بدین صورت که فرد هنوز نیازهای خود و خانواده‌اش تأمین نشده و به عبارت دیگر تدبیر زندگی خود را ننموده است و به دنبال انفاق به دیگران و رفع نیاز آنان باشد. همچنین انفاق قبل از تأمین نیازهای خود، سبب می‌شود فرد و خانواده وی از موضع قوام خارج شده و بنابراین با قوام تزامن پیدا کند.

همچنین در صورت انفاق درآمدهایش، انسان ممکن است ناچار شود تا برای تأمین نیازهای خود و خانواده‌اش استقراض نماید یا اینکه فرد برای رفع نیاز دیگران، به استقراض در غیر ضرورت، مبادرت ورزد. در هر دو حالت، انفاق با استقراض تزامن پیدا می‌کند.

انفاق می‌تواند با احسان هم تزامن یابد؛ بدین صورت که فرد در مواردی بین انفاق اموالش به دیگران و یا نیکوتر و زیباتر کردن مصارف خودش باید یکی را انتخاب کند.

راه‌حل رفع تعارض و تزامن

تعارض انواع و تقسیماتی دارد که در کتاب‌های اصولی بدان اشاره شده است که در اینجا، آنچه برای ما اهمیت دارد، شناخت تعارض ظاهری یا غیر مستقر از تعارض واقعی یا مستقر است. از آنجا که یکی از تعاریف تعارض چنین است: «تنافی مدلول دو دلیل به‌گونه‌ای که موجب تحیر عرف در جمع میان آنها شود» (عبداللهی، ۱۳۸۸، ص ۴۶)؛ لذا

هرجا عرف بتواند میان دو دلیل به ظاهر متعارض را جمع کند، این دیگر از موارد تعارض واقعی به حساب نیامده و در اصل تعارضی ظاهری است؛ بنابراین در تعارض‌های ظاهری می‌توان میان ادله متعارض اصطلاحاً جمع عرفی کرد و با تصرف در مدلول این تعارض ظاهری را برطرف نمود که مواردی چون حکم عام و خاص، مطلق و مقید و حکومت و ورود را در برمی‌گیرد. در واقع عرف در مقام قضاوت، دلیل خاص را بر دلیل عام ترجیح می‌دهد یا دلیل مقید را بر دلیل مطلق. همچنین گاهی اوقات دلیل حاکم با تضییق یا گسترش موضوع دلیل دیگر (دلیل محکوم) بر آن حکومت می‌کند. مثل اینکه دلیل «الإسراف مذموم فی کل شیء إلا فی أفعال البر» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۱۰۷) یا این دلیل: «لاسرّف فی الخیر» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۴، ص ۱۶۵) حاکم است بر دلیل «إنه لایحب المسرفین» (انعام: ۱۴۱) و بدین ترتیب، اسراف در امور خیر موضوعاً از حکم اسراف خارج می‌گردد. انصاری هم در رساله خود پیرامون اسراف همین بحث را ارائه می‌کند (انصاری، ۱۳۸۷، ص ۴۹).

اما اگر نتوان به طرق مذکور تعارض میان ادله را حل کرد و این تعارض از نوع واقعی و نه ظاهری باشد، آنگاه باید با فحص و بحث در ادله، بر اساس مرجحات باب تعارض مطرح شده در علم اصول از جمله شهرت روایی، عدالت، توثیق، صدق و تقوای بالاتر روایان سند، مخالفت با نظر عامه و حکام آنها، موافقت با قرآن و سنت پیامبر گرامی اسلام، موافقت با امارات ظنی و اصول عملیه، شهرت فتوایی، نقل به لفظ، کمی واسطه‌ها در سلسله روایان سند و غیره، آن دلیلی را که دارای این مرجحات هست بر دلیل دیگر فاقد این مرجحات، ترجیح داده و دیگری را به کناری نهاد (مشکینی، ۱۴۱۶ق، ص ۲۳۸).

به عنوان مثال در برخی روایات در باب انفاق آمده است: «آنچنان در دادن صدقه کوشش کن که گویا اسراف کرده‌ای اما در واقع اسراف نکردی» (کافی، ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۷۹) یا اینکه اسرافی در کار خیر وجود ندارد (ابن‌ابی‌جمهور، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۲۹۱)؛ اما ظاهر این روایات با آیه ۲۹ سوره مبارکه اسراء که خطاب به پیامبر می‌گوید: «دستت را به گردنت قفل نکن (کنایه از بخل) و کامل هم نگشا (کنایه از ولخرجی) تا مبادا پشیمان و حسرت زده شوی»، تعارض دارد. برخی روایت اول را به صدقه‌ای که در نگاه عرف عام اسراف

محسوب می‌شود معنا کرده‌اند (انصاری، ۱۳۸۷، ص ۱۴۹)، نه مطلق اسراف که حرام است و از این طریق آن را مقید به عرف عام کرده‌اند.

برخی از اقسام تعارض ادله که از نوع عموم و خصوص من وجه و نه مطلق است؛ یعنی دو دلیل تنها در برخی شرایط و موارد باهم تنافی دارند، شباهت زیادی با تراحم پیدا می‌کند و تشخیص اینکه این ناسازگاری از نوع تعارض است یا تراحم کار سخت و دشواری است؛ چراکه ادله احکام در موارد زیادی تابع شرایط، زمان و مکان خاص می‌باشند و با تغییر آن شرایط احکام تغییر می‌کند؛ از این رو بسیار به بحث تراحم در مقام عمل و اجرا که کاملاً بستگی به شرایط مکلف و مجری دارد، نزدیک می‌شود. در اینجا تشخیص اینکه کدام دلیل بر دلیل دیگر ارجحیت دارد و حکومت می‌کند، نسبت به شرایط مختلف، تفاوت می‌کند و ضرورت موضوع‌شناسی صحیح و کامل را برای فقیه (قانون‌گذار) یا مکلف (مجری قانون) مبرهن می‌سازد.

اما جهت حل تراحم، قاعده طلایی در فقه رجوع به قاعده «الاهم فالاهم» است. شهید مطهری معتقد است، یکی از جهاتی که به اسلام امکان انطباق با مقتضیات زمان می‌دهد این است که همه دستورهای اسلام ناشی از یک سلسله مصالح عالیه است و از طرف دیگر در خود اسلام درجه اهمیت مصلحت‌ها بیان شده است و کار کارشناسان واقعی اسلام را در زمینه‌هایی که مصالح گوناگونی در خلاف جهت یکدیگر پدید می‌آیند، آسان می‌کند. اسلام اجازه داده است که در این‌گونه موارد، کارشناسان اسلامی درجه اهمیت مصلحت‌ها را بسنجند و با توجه به راهنمایی‌هایی که خود اسلام کرده است، مصلحت‌های مهم‌تر را انتخاب کنند. فقها این قاعده را به نام «اهم و مهم» می‌نامند (مطهری، [بی‌تا]، ج ۱۹، ص ۱۲۲). ایشان در بیان قاعده اهم و مهم می‌گویند: «اگر در مقابل دو دستور از دستورهای دین قرار می‌گیری و در آن واحد قادر نیستی هر دو را اطاعت کنی، باید فکر کنی که از میان آن دو دستور کدام یک مهم‌تر است، آن را که اهمیت کمتری دارد فدای آن که اهمیت بیشتری دارد بکنی» (همان، ج ۲۱، ص ۱۶۸).

به باور شهید مطهری، اسلام قوانین خودش را روی اصول، حیثیات و عناوین قرار داده نه روی افراد و [گاهی]، عناوین در یکجا با یکدیگر جمع می‌شوند و تراحم پیدا می‌کنند و برای رفع تراحمات از قاعده اهم و مهم استفاده می‌شود که مستند است به روایتی از پیامبر

گرامی اسلام که می‌فرمایند: «إِذَا اجْتَمَعَتْ حُرْمَتَانِ طُرِحَتِ الصُّغْرَى لِلْكُبْرَى» (ابن‌اثیر جزری، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۳۷۴) یعنی وقتی که دو حرمت (دو احترام) جمع شد، باید کوچک‌تر به خاطر بزرگ‌تر رها شود. از اینجا معلوم می‌شود که گاهی ممکن است تکلیف مردم در دو زمان فرق بکند: در یک زمان یک امر حرام باشد یا در یک شرایط و در یک مکان آن امر حرام باشد، همان چیز در زمان دیگر و در شرایط دیگر حلال و گاهی واجب باشد؛ برای اینکه در آن زمان که حرام بود حکم اولی‌اش این بود که حرام است، در زمان دیگر و در شرایط دیگر حلال یا واجب شد برای اینکه در این زمان با امور دیگری مواجه شده که آن امور از نظر اسلام اهمیت بیشتری دارند (مطهری، [بی‌تا]، ج ۲۱، ص ۱۹۰).

شریفی و طجری (۱۳۹۴) نقش این قاعده را در حل تراحمات اخلاق امنیتی بررسی کرده‌اند و مصادیق اهم را شامل حفظ اسلام و نظام اسلامی و حفظ مصالح عمومی و ملی دانسته‌اند. از جمله موارد باب تراحم، مواردی است که مصلحت فرد (یعنی حکمی که به خاطر مصلحت فرد است) با مصلحت اجتماع تراحم و تعارض پیدا می‌کند؛ البته در همه موارد این طور نیست، ولی گاهی پیش می‌آید که مصلحت فرد با مصلحت جمع تعارض پیدا می‌کند. خیلی واضح است برای اسلام، همه فردها علی‌السویه هستند؛ ولی وقتی که پای [ترجیح] مصلحت یک فرد یا مصلحت جمع در میان است، بدیهی است که آن جمع، همین فرد است، به علاوه هزارها یا میلیون‌ها نفر افراد دیگر؛ یعنی مصلحت فرد در آنجا هزارها یا میلیون‌ها برابر شده است. [در اینجا] فرد را فدای جمع می‌کند (مطهری، ج ۲۱، ص ۲۹۰). در مسئله الگوی مصرف هم اگر چنانچه آزادی انتخاب و مصارف یک فردی با مصالح عمومی و اجتماعی در تعارض و تراحم بود، باید منافع فردی فدای مصالح عمومی شود. به تعبیر شهید مطهری، شناخت اهمیت‌ها از شناخت موضوعات سرچشمه می‌گیرد و یک وظیفه بزرگ برای مجتهدین، آشنایی با موضوعات است. فقیه اگر با موضوعات آشنا نباشد، اهمیت‌ها را درک نمی‌کند. وقتی که اهمیت‌ها را درک نکند، چه بسا روی موضوع کوچک‌تر پافشاری می‌کند و موضوع بزرگ‌تر را از دست می‌دهد. ولی اسلام این راه را جلو پای او گذاشته است (همان، ص ۲۹۲).

می‌توان برخی از جدی‌ترین مصادیق تراحم در زمینه مصرف، در شرایط فعلی کشور را به قرار زیر ذکر کرد:

۱. مصرف زیاد انرژی و به ویژه آب، برق و گاز در زمان‌های پیک مصرف که سبب کاهش و افت فشار آنها در مناطق دیگر می‌شود؛
۲. رفتن به سفرهای غیرضروری - و نه زیارتی - به خارج کشور به ویژه با ارزهای خارجی در شرایط تحریم ارزی؛
۳. خرید و مصرف کالاهای لوکس در شرایط سخت و فشار اقتصادی و یا خرید و مصرف کالاهای قاچاق بدون دادن عوارض قانونی؛
۴. خرید و مصرف کالاهای مصرفی وارداتی غیرضروری، در شرایط کمبود ارز و تحریم‌های ارزی؛
۵. مصرف کالاهای خارجی دارای مشابه داخلی.

ملاک تقدیم اهم بر مهم در رفع تزاحم

قانون کلی، در تقدیم یکی از دو حکم متزاحم بر دیگری، اولویت داشتن آن - به لحاظ حفظ و تقدیم - نزد شارع است. اولویت نیز یا از ادله فهمیده می‌شود یا از مناسبت حکم، موضوع و یا از راه شناخت ملاک‌های احکام که شارع بیان کرده است؛ مانند موارد تزاحم بین حق الناس و حق الله، بین واجب رکنی و غیر رکنی در عبادت همچون رکوع و قرائت و نیز، بین ایجاد آشتی میان مؤمنان با دروغ گفتن و راست‌گویی منجر به بروز فتنه و فساد که در هر سه مورد، اولی بر دومی مقدم می‌شود (جمعی از پژوهشگران، ۱۴۲۶ق، ج ۲، ص ۴۵۷). در مجموع می‌توان شاخص‌هایی برای تعیین امر اهم و مهم در تراحمات اخلاقی در نظر گرفت که عبارت‌اند از: درجه‌بندی مصالح، درجه‌بندی بر اساس احکام تکلیفی، درجه‌بندی بر اساس انواع واجب و حرام، تطبیق با اهداف کلی و اصول اخلاق، تقدیم امر اضطراری بر امر عادی، تقدیم امر محتمل‌الاهمیه و تقدیم بر اساس برخی خصوصیات خاص اخلاقی هر یک از طرفین (رضوانی، ۱۳۹۲، ص ۱۷). شاخص‌های مذکور می‌تواند در تحقیق پیش رو که از جنس تزاحم میان قواعد مصرف هست نیز کاربرد داشته باشد.

البته مواردی از تراحمات که عمدتاً در فقه و موضوعات فقهی و احکام فقهی گزارش شده است، هیچ‌یک به تراحمات مرتبط با مصرف و رفتار مصرفی مسلمانان نپرداخته چه رسد به اینکه بخواهد به تراحمات میان قواعد الگوی مصرف در جامعه اسلامی اشاره‌ای

داشته باشد و از این جهت، این یک موضوع نو و مستقل جهت انجام تحقیقات است. در این مقاله و با وجود فرصت اندک در اختیار ما، تنها به پاره‌ای از ملاک‌های تعیین و تقدیم قواعد مصرفی بر یکدیگر با توجه به منابع فقهی و روایی و قرآنی و با استفاده از ادله عقلی و نقلی خواهیم پرداخت.

در تشخیص مصلحت مهم‌تر، سنجه‌هایی وجود دارد که ما را یاری می‌رساند:

۵۵

الف) اخروی، دینی و دنیوی بودن مصلحت (مصلحت تأمین‌کننده حفظ دین و دنیا بر مصلحت صرفاً دینی ارجحیت دارد مثلاً ارجحیت جهاد بر حج هنگام تراحم این دو)؛

ب) اجتماعی بودن مصلحت (ارجحیت مصلحت کل نظام اجتماعی و حفظ آن بر دیگر مصالح)؛

ج) عمومی بودن مصلحت (ارجحیت مصلحت امت اسلامی به مصلحت کشور اسلامی و هکذا در سطوح دیگر؛ به عنوان مثال ارجحیت پرداخت خمس و زکات توسط افرادی که دارای مصلحتی فراگیر و عام است بر ایجاد زحمت و سختی برای این افراد خاص)؛

د) شدت ضرورت مصالح (ارجحیت مصالح ضروری بر نیازهای عادی و نیازهای عادی بر نیازهای تحسینی و رفاهی)؛

ه) دوام، ریشه‌داری و یقینی بودن مصلحت (ارجحیت مصالح بادوام و بلندمدت، مصالح ریشه‌دار و مصالح متیقن و مستحکم بر مصالح موقتی و کوتاه‌مدت، مصالح غیراساسی و شکلی و مصالح نامتیقن و احتمالی)؛

و) تطابق مصلحت با فطرت، طبیعت مکلفان و سهولت (ارجحیت مصالح موافق با فطرت انسانی و طبیعت مکلفان و سهولت در راستای مصلحت شرعی بر مصالح غیر موافق با فطرت و طبیعت مکلفین و سخت‌گیرانه بدون مصلحت شرعی)؛

ز) میزان نزدیکی مصلحت به مقاصد کلان شریعت (آن مصلحتی که به مقاصد کلان شریعت نظیر عدل و احسان نزدیک‌تر باشد در مقام تراحم، ارجحیت دارد)؛

ح) همسویی مصلحت با تکوین و امور واقعی (ارجحیت مصلحت مطابق با واقع بر مصلحت کم‌تر موافق با واقع و هست‌ها)؛

ط) سایر سنجه‌ها (مصلحت همسوتر با دیگر مصالح موردنظر شارع ارجحیت دارد به دیگر مصالح) (علیدوست، ۱۳۸۸، ص ۵۳۹-۵۵۴).

در مورد رفتارهای مصرفی باید چند نکته را به عنوان بسترهای ایجاد و حل تزاخم در نظر داشت:

۱. وضعیت و سطح زندگی عمومی اقتصادی جامعه (ر.ک به: به فرمایش امام صادق علیه السلام که در جواب یکی از صوفیه به تفاوت زمان پیامبر و حضرت امیر و زمان خودشان اشاره کردند (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۶۵ و ج ۶، ص ۴۴۴)).
۲. وجود فقر و فقرا در جامعه و مسئولیت‌های حکومتی (ر.ک به: به فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه (ص ۴۱۸) در زمان حکومتشان در مورد منع خودشان از استفاده از غذاهای لذیذ؛ چراکه در شهرهای پیرامون ممکن است افرادی گرسنه یا تشنه باشند).
۳. محدودیت‌های درآمدی و بودجه‌ای فرد و خانواده (ر.ک به: به سؤالی در مورد مسافرت با افراد ثروتمند که توان مصرف مانند آنها را ندارد و پاسخ امام علیه السلام برای مراعات شأن امثال خود و نهی از چنین سفری (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۲۸۷) یا به نوعی دیگر آنجا که درآمد انسان کفاف تأمین تمام افراد تحت تکفل را نمی‌دهد انسان باید اولویت‌بندی کند (ر.ک به: بقره: ۲۱۵)).

جمع بندی

طبق این تحقیق، نتیجه گرفتیم که در راستای طراحی و تحقق الگوی اسلامی مصرف دو مانع عمده وجود دارد که عبارت اند از: ناسازگاری میان قواعد الگو در مقام ترسیم و تدوین که از آن با نام تعارض یاد می‌کنیم و دیگری، ناسازگاری بین قواعد الگو در مقام عمل که آن را تزاخم می‌نامیم. در این تحقیق ابتدا قواعد مصرف با جستجوی در آیات و روایات و مفاهیم مرتبط به دقت مورد شناسایی و تعریف قرار گرفت. آنگاه تزاخمت و تعارضات میان قواعد کشف و شناسایی گردید و اینکه نوع این ناسازگاری به چه نحوی است؟ آیا تعارض ظاهری یا تعارض واقعی وجود دارد یا اینکه تزاخم مقطعی و موردی و یا تزاخم توهمی است که ناشی از یک پندار اشتباه از قاعده و موضوعات و مفاهیم مرتبط با الگوی اسلامی مصرف است؟ سپس راهکارهای حل تعارض و رفع تزاخم میان قواعد

مصرفی مورد بحث قرار گرفت. اینها مراحل تدوین و تحقق یک الگوی صحیح اسلامی از مصرف در جامعه است. ما در این تحقیق بخش نخست شناسایی قواعد و کشف تعارضات و تزامات و انواع آنها را بررسی و تحلیل کردیم که نتایج تحقیق حاکی از وجود بیشترین ناسازگاری‌ها میان قواعد شأن، توسعه و انفاق با دیگر قواعد است. گام پایانی یعنی راه‌های حل تعارضات و تزامات نیز مورد بحث قرار گرفت. در همین راستا پیشنهاد می‌شود در تحقیقات مستقل دیگری به طور مبسوط و جداگانه بر روی هر یک از تعارضات و تزامات شناسایی شده در این تحقیق، کار دقیق علمی و اجتهادی صورت پذیرد.

منابع و مأخذ

* قرآن کریم.

* نهج البلاغه (صبحی صالح).

۱. ابن ابی جمهور؛ عوالی اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة؛ ج ۱، چ ۴، قم: دار سید الشهداء للنشر، ۱۴۰۵ق.
۲. ابن اثیر جزری؛ النهایة فی غریب الحدیث و الأثر؛ ج ۱، چ ۴، قم: موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۶۷.
۳. انصاری، محمدعلی؛ زندگی بدون اسراف؛ قم: نورالسجاد، ۱۳۸۷.
۴. انصاری، نصرالله؛ اسلام و مصرف‌گرایی نوین؛ چ ۱، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، ۱۳۸۹.
۵. ایروانی، جواد، جلائیان اکبرنیا، علی؛ مصرف صحیح از نگاه اسلام؛ ج ۱، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۹۱.
۶. ایزدهی، سید سجاد؛ مصلحت در فقه سیاسی شیعه؛ تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۳.
۷. باقری تودشکی، مجتبی؛ «الگوی مصرف بر مبنای ارزش‌های اسلامی»؛ فصلنامه علمی-پژوهشی اقتصاد اسلامی، س ۹، ش ۳۴، ۱۳۸۸.

۸. بهرام طجری، علی و احمدحسین شریفی؛ «نقش قاعده اهم و مهم در حل نزاحمات اخلاق امینتی»؛ مجله معرفت اخلاقی، س ۶، ش ۲، ۱۳۹۴.
۹. بهرامی، محسن و احد فرامرز قراملکی؛ «تحلیل مفهومی تعارضات اخلاقی»؛ مجله ایرانی اخلاق و تاریخ پزشکی، ش ۲، ۱۳۹۱.
۱۰. تمیمی آمدی، عبدالواحد؛ تصنیف غرر الحکم و درر الکلم؛ ج ۱، قم: دفتر تبلیغات، ۱۳۶۶.
۱۱. جمعی از پژوهشگران؛ فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت، ج ۲، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، ۱۴۲۶ق.
۱۲. جمعی از مؤلفان؛ مجله فقه اهل بیت علیهم السلام (فارسی)؛ قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، [بی تا].
۱۳. دادگر، یدالله و مجتبی باقری؛ «مطالعه تطبیقی حد فقر شریعت»؛ فصلنامه علمی - پژوهشی اقتصاد اسلامی، س ۷، ش ۲۵، ۱۳۸۶.
۱۴. حسینی، سیدرضا؛ «الگوی مطلوب تخصیص درآمد در چارچوب اسلامی»؛ مجموعه مقالات اصلاح الگوی مصرف از منظر اقتصادی؛ چ ۱، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۱.
۱۵. _____؛ «مفروضات نظریه رفتار مصرف کننده در اقتصاد اسلامی»؛ مجله اقتصاد اسلامی، ش ۹، ۱۳۸۲.
۱۶. حیدری، علی نقی؛ اصول استنباط؛ ترجمه محسن غرویان و علی شیروانی؛ قم: دارالفکر، ۱۳۸۹.
۱۷. خادمی، عین اله و همکاران؛ «ارزیابی راه حل های اندیشمندان مسلمان در مواجهه با نزاحم تکالیف اخلاقی»؛ فصلنامه فلسفه و کلام اسلامی آینه معرفت، س ۱۴، ش ۳۹، ۱۳۹۳.
۱۸. دلبری، سیدعلی؛ مبانی رفع تعارض اخبار؛ مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۸۶.
۱۹. رجایی، سید محمدکاظم و مهدی خطیبی؛ شاخص اسراف و معیارهای آن؛ چ ۱، قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی، ۱۳۹۲.
۲۰. رضایی، مجید؛ «زهد و قناعت از دیدگاه امام علی علیه السلام»؛ اصلاح الگوی مصرف؛ سیدحسین میرمعزی؛ چ ۱، قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۸.

۲۱. رضوانی، علی؛ «شاخص‌های تقدیم اهم بر مهم در تراحم‌های اخلاقی»؛ مجله معرفت اخلاقی، س ۴، ش ۱، ۱۳۹۲.
۲۲. شعبانی، احمد و وحید بیگدلی؛ «حد بهینه پیشگیری از اسراف»؛ دو فصلنامه مطالعات اقتصاد اسلامی، س ۴، ش ۲، ۱۳۹۱.
۲۳. صدر، محمدباقر؛ اسلام راهبر زندگی؛ ترجمه سید مهدی زندیه؛ ج ۱، قم، انتشارات دارالصدر، ۱۳۹۳.
۲۴. عابدینی، احمد؛ «امام خمینی، ساده زیستی و مسئله شأن»؛ فقه (کاوشی نو در فقه اسلامی)، ش ۲۱ و ۲۲، ۱۳۷۸.
۲۵. عبداللهی، عبدالکریم؛ پژوهشی در تعارض اخبار؛ قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۸.
۲۶. علیدوست، ابوالقاسم؛ فقه و مصلحت؛ تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۸.
۲۷. فراهانی فرد، سعید؛ «اصلاح الگوی مصرف و توسعه پایدار»؛ مجموعه مقالات اصلاح الگوی مصرف از منظر اقتصادی؛ ج ۱، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۱.
۲۸. فقهی زاده، عبدالهادی و زهرا عماری الله یاری؛ «روش‌های حل تعارضات بدوی اخبار در مصابیح الأنوار»؛ مجله حدیث پژوهی، س ۴، ش ۷، ۱۳۹۱.
۲۹. قمی، محسن و مرضیه سادات سجادی؛ «بررسی الگوی زهد اسلامی در عصر حاضر»؛ فصلنامه پژوهش‌نامه اخلاق، س ۵، ش ۱۶، تابستان ۱۳۹۱.
۳۰. کلانتری، علی اکبر؛ اسلام و الگوی مصرف؛ ج ۴، قم: انتشارات بوستان کتاب، ۱۳۸۸.
۳۱. کلینی، محمدبن یعقوب؛ الکافی (ط - الإسلامية)؛ ج ۶، ج ۴، تهران: دار الکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ق.
۳۲. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی؛ بحار الأنوار؛ ج ۷۶، بیروت: مؤسسه الطبع و النشر، ۱۴۰۳ق.
۳۳. محمدی ری شهری، محمد؛ الگوی مصرف از نگاه قرآن و حدیث؛ ج ۲، قم: دارالحدیث، ۱۳۸۸.
۳۴. مرکز تحقیقات اسلامی نور؛ نرم‌افزار مجموعه آثار شهید مطهری؛ ج ۳، ۱۷، ۲۱، ۲۷، [بی تا].

۳۵. مرکز نشر اسراء؛ نرم افزار کتابخانه دیجیتال اسراء (مجموعه آثار علامه جوادی آملی)؛ تفسیر تسنیم، ج ۱۲.
۳۶. مشکینی، علی؛ اصطلاحات الاصول؛ قم: نشر الهادی، ۱۴۱۶ق.
۳۷. مظفر، محمدرضا؛ اصول الفقه؛ ج ۲، قم: اسماعیلیان، ۱۳۷۵.
۳۸. مفتاح، محمدهادی؛ «قاعده اهمّ و مهمّ و نظریه غیر اخلاقی توجیه»؛ پژوهش‌های اخلاقی، س ۶، ش ۳، ۱۳۹۵.
۳۹. نراقی، مولی احمد؛ عوائد الأيام فی بیان قواعد الأحکام؛ ج ۱، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، ۱۴۱۷.